



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



جنگ های ارتداد

و بحران جانشینی

پیامبر (ص)

علی غلامی دهقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جنگ های ارتداد و بحران جانشینی پیامبر (ص)

نویسنده:

علی غلامی دهقی

ناشر چاپی:

موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی قدس سره

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	جنگ های ارتداد و بحران جانشینی پیامبر (ص)
۶	مشخصات کتاب
۶	چکیده
۶	مقدمه
۷	پیشینه رده نگاری
۸	گستره مکانیسانسانی ارتداد
۸	جنگ های ارتداد و بحران جانشینی
۹	اختلاف ابوبکر با صحابه
۱۰	نخستین رویارویی با شورشیان
۱۰	ارتداد بحرینیان
۱۰	اندیشه شیعه در میان حضرموتیان
۱۲	در جست و جوی جانشین پیامبر
۱۲	خالد در سرزمین بطاح
۱۳	بازتاب قتل مالک
۱۳	دلایل مسلمان بودن مالک
۱۳	گونه های ارتداد
۱۴	عوامل و انگیزه های ارتداد
۱۵	پاورقی
۱۹	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

جنگ های ارتداد و بحران جانشینی پیامبر (ص)

مشخصات کتاب

سرشناسه: غلامی دهقی علی ۱۳۴۲ -

عنوان و نام پدیدآور: جنگ‌های ارتداد و بحران جانشینی پیامبر (ص) / علی غلامی دهقی .

مشخصات نشر: قم موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره ، انتشارات ۱۳۸۳ .

مشخصات ظاهری: ۱۲۷ص

فروست: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره ؛ ۵۶ . تاریخ؛ ۱۵ .

شابک: ۹۰۰۰ ریال ۵-۲۴-۵۸۸۳-۹۶۴:

وضعیت فهرست نویسی: فاپا (چاپ دوم)

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۱ (فیا) .

یادداشت: کتابنامه ص [۱۲۱] - ۱۲۷؛ همچنین به صورت زیرنویس .

موضوع: اهل رده

موضوع: فتوحات اسلامی

موضوع: اسلام -- تاریخ -- از آغاز تا ۴۱ق.

شناسه افزوده: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره . انتشارات

رده بندی کنگره: DS۳۵/۶۳/ع۸ج۹ ۱۳۸۳

رده بندی دیویی: ۹۰۹/۰۹۷۶۷۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۳-۳۳۴۷۰

چکیده

اهمیت پرداختن به تاریخ اسلام و زدودن ابهام‌ها و روشن نمودن واقعیت‌ها بر کسی پوشیده نیست. این پژوهش درباره موضوعی است که در تاریخ اسلام، به «واقعه رده» شهرت یافته و از جمله مسائل مورد اختلاف میان اندیشمندان، به ویژه عالمان شیعه و سنی، می‌باشد. این پژوهش با بررسی دقیق منابع اسلام و به دور از هرگونه تعصب به این نتیجه رسیده است که مسلماً گروهی از شورشیان علیه خلافت ابوبکر در مدینه از دین برگشته و مرتد شده بودند، اما گروه زیادی دارای انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی بودند و اسلام و احکام آن را قبول داشتند، به خصوص آن کهب عده‌ای با اندیشه شیعی در پی یافتن جانشین واقعی رسول خدا(ص) بودند. ولی متأسفانه ابوبکر بین این گروه‌ها هیچ فرقی نگذاشت و همه را به بهانه ارتداد سرکوب نمود. او این کار را جز برای تثبیت حکومت خود و سوق دادن اذهان مسلمانان از بحرانی که با آن مواجه بودند که همان بحران جانشینی بود، نکرد.

مقدمه

موضوع این پژوهش، حادثه‌ای است که در تاریخ اسلام، به «رده» مشهور است. با این که اساسی‌ترین مسأله مورد اختلاف شیعه و سنی جانشینی رسول خدا(ص) است، که از همان لحظه‌های پایانی زندگی آن حضرت و در کنار بسترش آغاز شد، [۱] مسائل

اختلافی دیگری نیز میان پیروان این دو مذهب اسلامی وجود داشته است، از جمله آن‌ها ماجرای شورش برخی قبایل عرب علیه حکومت مدینه و خلافت ابوبکر است. این مسأله از موضوعات جنجال برانگیز در تاریخ اسلام است. مقدسی می‌نویسد: پس از مسأله امامت، نخستین اختلافی که میان مسلمانان رخ داد درباره جنگ با مانعان زکات بود. با آن که نظر ابوبکر این بود که باید با آن‌ها جنگید، اما مسلمانان با او مخالفت کردند و پس از مدتی، رأی او را پذیرفتند. [۲]. شهرستانی نیز ضمن برشمردن نخستین اختلاف‌ها میان مسلمانان، هفتمین اختلاف را درباره ماجرای رده و کشتن مانعان زکات می‌داند. [۳]. در این که در واپسین روزهای زندگی پیامبر (ص) و کمی پس از رحلت آن حضرت، عده‌ای از دین اسلام برگشتند و مرتد شدند و مدعیان دروغین پیامبری نیز از این فرصت بهره برده، عده زیادی را به ارتداد از دین کشاندند، تردیدی نیست و به ناچار، ابوبکر و دستگاه خلافت بایستی با آن‌ها به مقابله برمی‌خاست و برخاست. اما آنچه باید مورد توجه قرار گیرد آن است که عده زیادی از شورشیان، که توسط ابوبکر سرکوب و کشته شدند، مسلمان بودند و نه مرتد، بلکه انگیزه‌هایی غیردینی باعث مخالفت آن‌ها با حکومت مرکزی مدینه شده بود. این نوشتار تلاش نموده است تا صف مرتدان را از مخالفان حکومت قریش و نیز معترضان به دستاورد سقیفه و برخی جویندگان جانشین واقعی پیامبر (ص) جدا نموده، آن‌ها را از اتهام «ارتداد» تبرئه کند. این کار با مطالعه دقیق منابع دسته اول تاریخ اسلام صورت گرفته و نگارنده با نفی تعمیم و گستردگی مبالغه آمیزی که برخی مورخان در این ماجرا به آن مبتلا شده‌اند و با تقسیم شورشیان به دسته‌های مختلف و پرداختن به انگیزه‌های هر کدام، به برخی شورشیانی که دارای اندیشه شیعی بوده‌اند دست یافته است. هرچند دستگاه خلافت و به خصوص ابوبکر برای مواجهه با بحران خلافت به این مسأله دامن زد و مخالفان سیاسی خود را با برچسب «ارتداد» سرکوب نمود، اما مخالفت برخی از صحابه با این کار نشانگر واقعیتی است که قابل انکار نمی‌باشد و برخی مواضع حضرت علی (ع) نیز مؤید آن است.

پیشینه رده نگاری

در میان منابع تاریخ اسلام، کتاب‌هایی که در موضوع «رده» نوشته شده از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. تاریخ نویسان مسلمان کتاب‌های مستقلی در این موضوع به یادگار گذاشته‌اند. فهرست این کتاب‌ها عبارت است از: ۱. کتاب الرده، محمدبن اسحاق (م ۱۵۰ هـ) نام این کتاب را طبری، بلاذری و کلاعی بلنسی برده و مطالبی را از آن نقل کرده‌اند. [۴]. ۲. کتاب الرده و الفتوح، سیف بن عمر تمیمی (م ۱۹۳ هـ) این ندیم از این کتاب با نام کتاب الفتوح الکبیر و الرده یاد کرده است. [۵]. طبری، یاقوت حموی، ابن عساکر و ابن حجر از این کتاب بهره برده‌اند. [۶]. ۳. کتاب الرده، محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷ هـ) [۷]. ۴. کتاب الرده، اسحاق بن بشر بن محمد هاشمی (م ۲۰۶ هـ) [۸]. ۵. کتاب الرده، ابوالحسن علی بن محمد مدائنی (م ۲۳۴ هـ) [۹]. ۶. کتاب الرده، وثیمه بن موسی بن الفرات الوشاء (م ۲۳۷ هـ) [۱۰]. ۷. کتاب الرده، ابومخنف لوط بن یحیی الازدی [۱۱]. ۸. کتاب الرده، ابواسحاق اسماعیل بن عیسی العطار [۱۲]. ۹. کتاب الرده، ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی (م ۲۸۳ هـ) [۱۳]. از میان نه کتاب یاد شده، تنها کتاب الرده واقدی بر جای مانده است. [۱۴]. ۱۰. الاکتفاء فی مغازی المصطفی و الثلاثة الخلفاء، ابوالربیع سلیمان بن موسی الکلاعی (م ۶۳۴ هـ) بخش رده از این کتاب را، خورشید احمد فارق به نام «تاریخ الرده» منتشر کرده و دکتر احمد غنیم نیز همین بخش را به اسم «الخلافه الراشده و البطوله الخالده فی حروب الرده» چاپ و منتشر کرده است. [۱۵]. ۱۱. کتاب مُسَيِّلَمَةُ الكذاب، هشام بن محمد بن سائب کلبی (م ۲۰۴ هـ) [۱۶]. ۱۲. کتاب المبتدا و المغازی و الوفاء و الرده، ابان بن عثمان بن الاحمر، (م بعد از ۱۴۰ هـ) [۱۷]. پژوهش گران معاصر نیز در موضوع رده کتاب‌های ذیل را نگاشته‌اند: ۱۳. نصوص الرده فی تاریخ الطبری، محمد حسن آل یاسین روی از منظر انتقادی به گزارش‌های طبری در موضوع رده پرداخته است. [۱۸]. ۱۴. تاریخ الرده، خورشید احمد فارق [۱۹]. این کتاب اقتباس و تهذیب کتاب کلاعی بلنسی است که قبلاً بدان اشاره شد. ۱۵. حروب الرده و بناء

الدولة الاسلامیة، احمد سعید بن سلم [۲۰]. ۱۶. حروب الردة، محمد احمد باشمیل، ۱۷. حروب الردة، زاهیه الدجانی، ۱۸. يوم الیمامة (حرب الردة)، حلمی علی شعبان، ۱۹. حركة الردة، علی العتوم، ۲۰. الردة فی ضوء مفهوم جدید، رجب عبدالحلم، ۲۱. ظاهرة الردة فی المجتمع الاسلامی الاول، ۲۲. حروب الردة، الیاس شوفانی.

گستره مکانی انسانی ارتداد

بیش تر مورخان در گستره ارتداد در جزیره العرب دچار مبالغه شده و با به کار بردن جمله «ازتدث العرب» [۲۱]، این گونه وانمود کرده اند که به جز سه شهر مکه، مدینه و طائف همه شهرها از دین اسلام برگشتند، در حالی که بسیاری از قبایل به اسلام وفادار ماندند و حتی در سرکوب مرتدان با مدینه هم کاری کردند. آنچه از مطالعه دقیق منابع به دست می آید این است که منطقه جغرافیایی ارتداد گسترده بود، اما این گونه نبود که تمام قبایل ساکن در آن مناطق مرتد شده باشند. در این باره، یکی از محققان معاصر پژوهشی انجام داده و کتابی به نام الثابتون علی الاسلام ایام فتنه الردة منتشر نموده است. [۲۲].

جنگ های ارتداد و بحران جانشینی

در واپسین ماه های حیات رسول خدا(ص) و پس از بازگشت از حجة الوداع و آشکار شدن بیماری آن حضرت، چند نفر ادعای پیامبری نمودند. [۲۳]. ابن هشام تنها نام دو تن از آنان را (مسيلمه و اسود) برده، اما طبری نام طلیحه را نیز آورده است. [۲۴]. مسيلمه در نامه ای به پیامبر خدا(ص)، خود را صاحب نیمی از زمین و شریک در پیامبری معرفی کرد. [۲۵]. طلیحه نیز پسر برادرش را نزد پیامبر(ص) فرستاده و او را به صلح دعوت نمود. [۲۶]. پیامبر(ص) در نخستین اقدام برای مبارزه با مدعیان نبوت، نماینده ای به یمن فرستادند و در نامه ای از یمنی ها خواستند تا با اسود به مبارزه برخیزند. یکی دو روز پیش از رحلت پیامبر(ص) اسود کشته شد. اما مسيلمه و طلیحه به شورش خود ادامه دادند. با رحلت پیامبر(ص)، این شورش ها فزونی یافت و به گونه ای که مردم مدینه را نگران نمود. منافقان نیز، که تا آن زمان خود را پنهان ساخته بودند، نفاق خود را آشکار ساختند و یهود و نصارا هم به سرزنش مسلمانان پرداختند. [۲۷]. قبایلی مانند اسد، غطفان، عبس و ذبیان در شمال، شمال شرقی و شرق مدینه نیز با اعزام نمایندگان به مدینه، از خلیفه تقاضای معافیت از پرداخت زکات نمودند و وقتی با مخالفت ابوبکر و جواب رد او روبه رو شدند، آماده حمله به مدینه گردیدند. [۲۸]. عامل جرأت یافتن شورشیان علیه مدینه، علاوه بر فقدان پیامبر اکرم(ص)، بحرانی بود که در شهر مدینه و میان صفوف مسلمانان وجود داشت. شورشیان با آگاهی از اختلاف بر سر جانشینی حضرت محمد(ص)، فرصت را غنیمت شمردند و آماده حمله به مدینه شدند. اگر سران سقیفه اختلاف نمی کردند و بر اساس فرمان رسول خدا(ص) سپاه اسامه را بدون تأخیر اعزام می کردند و خلافت را به کسی که سزاوار آن بود وا می گذاردند، شورشیان به خود جرأت این همه عصیان و سرپیچی از دولت مرکزی را نمی دادند. حضرت زهرا(س)، دخت نبی گرامی(ص)، در سخنانی به این واقعیت اشاره کرده است، آن جا که می فرماید: «به خدا سوگند، اگر همگی از کسی که پیامبر(ص) زمام مرکب خلافت را به او سپرده بود پیروی می کردند، آنان را به سوی سعادت رهنمون می ساخت و این مرکب را آن چنان هدایت می کرد که کوچک ترین آسیبی به کسی نرسد.» [۲۹] به طور قطع، اگر سران سقیفه خودسرانه عمل نمی کردند، شورشیان این همه جری نمی شدند زیرا یک بار در زمان پیامبر(ص)، با اعزام ضرار بن ازور به عنوان فرمانده بنی اسد و دستور سرکوب مرتدان، تمام نیروهای طلیحه درهم کوبیده شد و اسود عسلی در همان زمان به دستور پیامبر(ص) به قتل رسید. [۳۰]. اقدام شورشیان علیه دستگاه خلافت، فرصت خوبی برای ابوبکر ایجاد نمود که دیدگان را از بحران به وجود آمده در مدینه درباره جانشینی حضرت محمد(ص) به مشکل دیگری معطوف کند؛ زیرا وی در حالی به خلافت رسید که دو گروه با او مخالف بودند: یکی طرف داران حضرت علی(ع) و دیگری طرف داران سعد

بن عباد. ابوبکر می دانست این مسأله هر آن، برای او ایجاد مشکل خواهد کرد. بنابراین، فوراً با آن برخوردی جدی و قاطع نمود. قاطعیتی که ابوبکر در برابر مرتدان نشان داد، قطعاً بی ارتباط با بحران داخلی مدینه نبود. با این که از سیره او این گونه برمی آید که مردی صلح طلب و با عاطفه است، ولی دوسال خلافت وی از او چهره دیگری نشان می دهد. از یک سو، با شورشیان و متهمان به ارتداد، با قساوت تمام برخورد می کند و از سوی دیگر، جرایم خالد بن ولید علیه بنی یربوع و مالک بن نویره را تأیید می نماید. [۳۱]. یکی از محققان معاصر می نویسد: ماجرای رده به طور مستقیم، در حل بحران خلافت، که در اواخر عمر پیامبر (ص) در حال شکل گیری بود، نقش مهمی داشت چرا که بیش تر گرایش های سیاسی را به یک خطر مشترک جلب نمود. این حرکت دو نتیجه مثبت به همراه داشت: یکی سیاسی و دیگری نظامی. نتیجه سیاسی آن تسهیل بحران حکومت بود و نتیجه نظامی آن تجربه ای بود در جنگی با آن وسعت که منطقه حجاز تا آن روز به خود ندیده بود. [۳۲]. پژوهش گر دیگری نوشته است: هدف ابوبکر از جنگ های رده تنها بازگرداندن قبایل عرب به دین اسلام نبود، بلکه علاوه بر آن، هدفش تثبیت حکومت خود و بازگرداندن اطاعت آن ها از حکومت مرکزی مدینه بود. [۳۳]. ویلفرد مادلونگ در تحلیلی از این ماجرا می نویسد: ابوبکر تقاضای فوری خود را مبنی بر این که تمامی قبایل عرب، که از محمد (ص) پیروی می کردند، باید زکات را به او پردازند به عنوان یک وظیفه جانشین محمد (ص) توجیه کرد. ابوبکر با وجود موقعیت متزلزل خویش، بلافاصله در این باره، موضع سرسختانه ای اختیار کرد. عمر، ابوعبیده و سالم مولی ابوخدیفه از او تقاضا کردند که زکات آن سال را لغو کند و با قبایل وفادار به اسلام با مدارا رفتار نماید تا از حمایت آنان برای مبارزه با کسانی که اسلام را ترک کرده اند برخوردار بشود، ولی ابوبکر هر گونه مصالحه درباره زکات را رد کرد و آن را میزان وفاداری قبایل به اسلام قرار داد. او حتی پا را از حدی که محمد (ص) تعیین کرده بود، فراتر گذاشت و تأکید کرد کسانی که زکات پرداخت نکنند باید آنان را مرتد شمرد و مانند کسانی که از دین برگشته اند یا هرگز دین را نپذیرفته اند با آنان جنگید... بنابراین، ابوبکر به بهانه وظیفه اش در مقام خلافت، تغییراتی اساسی در خط مشی اسلام به وجود آورد... به همین دلیل، مسلمانان صلح جو، که به خلیفه زکات پرداخت نمی کردند، مرتدان واقعی و دیگر اعراب، که هنوز اسلام نیاورده بودند، همه در زمره مرتدان قرار گرفتند و می بایست با آن ها جنگید تا همه در برابر اسلام و حکومت خلیفه قریش تسلیم گردند. [۳۴].

اختلاف ابوبکر با صحابه

همان گونه که ذکر شد، قبایل اطراف مدینه با اعزام نمایندگان نزد ابوبکر، از او درخواست معاف شدن از پرداخت زکات نمودند، [۳۵] اما خلیفه در همان برخورد نخست، به شورشیان اعلان جنگ نمود، با این که بیش تر صحابه پیامبر (ص) با نظر او مخالف بودند. آنان عمر را، که از مشاوران نزدیک خلیفه بود واسطه قرار دادند تا با او صحبت کند و قبایلی را که به اعتراف خود نماز می گزاردند و فقط خواهان عدم پرداخت زکات بودند معاف دارد، چرا که آن ها قریب العهد به اسلام بودند و هنوز با فرهنگ اسلامی خو نگرفته بودند. [۳۶]. طبری می نویسد: برخی از اصحاب از ابوبکر خواستند که از جنگ با این قبایل تازه مسلمان خودداری کند و آن ها را از پرداخت زکات معاف دارد تا ایمان در دل های آن ها محکم گردد و در آینده، به اختیار خود، زکات پردازند. [۳۷]. عمر و دیگر صحابه پیامبر (ص) در مخالفت با جنگ با مانعان زکات به این روایت پیامبر (ص) استدلال می کردند: «أَمْرُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَإِذَا قَالُوا عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ» [۳۸]. من فقط در دعوت به توحید مأمور به جنگ هستم. وقتی مردم توحید را به زبان قبول کردند، جان و مالشان مصون است. اما ابوبکر به روایت دیگری استدلال می کرد: «او می گفت: من خود از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: «أَمْرُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ عَلَى ثَلَاثٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاقَامِ الصَّلَاةِ وَآتَاءِ الزَّكَاةِ» [۳۹]. من در سه چیز مأمور به جنگ هستم: توحید، نماز و زکات. خلیفه اول با اصرار فراوان می گفت: به خدا قسم، اگر عقالی [۴۰] را که به پیامبر (ص) می پرداختند از من دریغ دارند، با آن ها خواهم جنگید. و معتقد بود فرقی بین نماز و زکات نیست. [۴۱].

نخستین رویارویی با شورشیان

پس از مخالفت خلیفه با درخواست معاف شدن قبایل از پرداخت زکات، نمایندگان آنان برگشتند و با بیان این که مردم مدینه اندکند، آن‌ها را برای حمله به آن شهر تشویق کردند. [۴۲]. گویا پیش از آمدن فرستادگان این قبایل به مدینه، افرادی همچون عیینه بن حصن و اقرع بن حابس به همراه عده دیگری از اشراف به مدینه آمده بودند و با اعلان خبر شورش اعراب و تصمیم آن‌ها در خودداری از پرداخت زکات، از خلیفه خواسته بودند که مبلغی را به آن‌ها بدهد تا از ارتداد اعراب و حمله آنان به مدینه جلوگیری کنند. مهاجران و انصار هم با پذیرش خواسته آن‌ها، از ابوبکر خواستند تا هنگام بازگشت سپاه اسامه، آن‌ها را با دادن مبلغی، به این کار راضی کند. اما ابوبکر گفت: ما در اسلام، به احدی رشوه نمی‌دهیم و با آنان خواهیم جنگید. [۴۳]. ابوبکر دستورآمدگی مسلمانان مدینه برای جنگ با شورشیان را صادر نمود و تنی چند از مهاجران قریش را به نگرهبانی در اطراف مدینه گماشت. مرتدان پس از سه روز به مدینه حمله کردند، ولی با استقامت مردم مدینه مواجه شدند و با شکست مجبور به فرار گردیدند. [۴۴]. شکست خوردگان در مسیر بازگشت، به مسلمانان قبایل خود حمله کردند و به طرز فجیعی آنان را کشتند. آنان بیش‌تر از دو قبیله عبس و ذبیان بودند. ابوبکر قسم یاد کرد که بیش از مقدار کشته شدگان مسلمان از شورشیان خواهد کشت. [۴۵]. با بازگشت سپاه اسامه، ابوبکر او را در شهر نهاد و خود با این که صحابه با رفتنش مخالف بودند، به طرف ذی القصره حرکت کرد و با چهار قبیله بنی مرّه، ثعلبه، عبس و ذبیان روبه‌رو گردید. با این که طلیحه عده‌ای از جمله برادرزاده اش، حبال، را به یاری شورشیان اعزام کرده بود. اما شورشیان شکست خوردند و حبال کشته شد و قبایل عبس و ذبیان به طلیحه پیوستند. این نخستین فتح مسلمانان در جنگ‌های رده بود که به «یوم ذی القصره» معروف است. [۴۶]. پس از این ماجرا، ابوبکر یازده نفر را به عنوان فرماندهان جنگ‌های رده تعیین کرد که در رأس آن‌ها خالد بن ولید و عکرمه بن ابی جهل از قبیله بنی مخزوم بودند. [۴۷]. او همچنین به پیشنهاد برخی از اصحاب، به چند تن از کارگزاران خود و شهرهای دیگر نامه نوشت و از آنان یاری طلبید. [۴۸].

ارتداد بحرینیان

منطقه بحرین با مسلمان شدن منذر بن ساوی، فرمان‌روای آن دیار، اسلام را پذیرفت و پیامبر (ص) علاء بن حضرمی را به ولایت آن جا منصوب کردند. [۴۹]. پس از رحلت پیامبر (ص) و مرگ منذر، بحرینیان از دین برگشتند، به جز طایفه «عبدالقیس» که دین خود را حفظ کردند. بکر بن وائل نیز بعداً با تحریک حطیم بن ضبیعه مرتد شدند. [۵۰]. برخی مورخان بدون تفکیک «عبدالقیس» از «بکر بن وائل» همه قبیله ربیع را مرتد معرفی کرده‌اند. [۵۱]. این دو طایفه با هم دشمنی دیرینه داشتند. با رحلت پیامبر (ص) و درگذشت منذر، بکر بن وائل درصدد برآمدند که حکومت را به خاندان نعمان بن منذر، آخرین پادشاه حیره، برگردانند زیرا آنان را از ابوبکر شایسته‌تر می‌دانستند. [۵۲]. با کمکی که شاه ایران به آنان نمود، جنگ میان «عبدالقیس» که به اسلام وفادار بودند و «بکر بن وائل» مرتد در گرفت و «عبدالقیس» در قلعه جواثا محاصره گردیدند. [۵۳]. با اعزام نیرویی دو هزار نفره به فرمان دهی علاء بن حضرمی از مدینه به بحرین، این محاصره شکسته شد و نعمان بن منذر فرار کرد و دوباره اسلام در بحرین حاکم گردید. [۵۴].

اندیشه شیعه در میان حضرموتیان

یکی از قبایل بزرگ حضرموت یمن «کنده» بود. اینان در سال دهم هجری به ریاست اشعث بن قیس به مدینه آمدند و اسلام را پذیرفتند. پیامبر (ص) زیاد بن لبید را برای دریافت زکات بر آن‌ها گماردند. [۵۵]. با شورش اسود غسی، برخی عشایر کنده از پرداخت زکات خودداری کردند. [۵۶]. پس از رحلت پیامبر (ص)، زیاد در حال فراخوانی مردم برای بیعت با ابوبکر، از سوی اشعث

این گونه مورد خطاب قرار گرفت: «در صورتی ما دعوت تو را می‌پذیریم که تمام مردم با ابوبکر بیعت کرده باشند». از این سخنان چنین برمی‌آید که عده‌ای با حاکمیت ابوبکر مخالف بودند. به هر روی، برخی با نظر اشعث مخالفت کردند و همین موجب شد که حضرموتیان به دو گروه تقسیم شوند و برخی تصمیم به امتناع از پرداخت زکات گرفتند. [۵۷]. با اعلام دریافت زکات از سوی زیاد، مردم برخی با خشنودی و برخی با ناخشنودی، زکات اموال خود را تحویل می‌دادند. روزی جوانی یکی از شتران مورد علاقه خود را به عنوان «زکات» تحویل داد، اما چندی بعد با توسل به یکی از بزرگان کنده، به نام حارثه بن سراقه، از زیاد خواست که آن را پس دهد و شتر دیگری بگیرد. [۵۸]. حارثه تقاضای جوان را به زیاد رساند، اما زیاد با رد درخواست وی، او را متهم به کفر نمود. [۵۹]. او وقتی سرسختی زیاد را دید، خود شتر را گرفت و به جوان برگرداند و به او گفت: اگر کسی با تو سخنی گفت، بینی او را با شمشیر بزن. حارثه انگیزه خود را از مخالفت آشکار کرد و با صراحت گفت: ما در زمان حیات پیامبر (ص)، فرمانبر او بودیم. امروز نیز اگر مردی از اهل بیت او جان‌نیشش گردد، از او فرمان خواهیم برد. اما ابن ابی قحافه (ابوبکر) بر عهده ما هیچ بیعت و طاعتی ندارد. او با سرودن اشعاری، نافرمانی خود و قبیله اش را به ابوبکر اعلام کرد: *أَطَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ إِذْ كَانَ وَسَطْنَا فِيا عَجْبًا مَمَّنْ يُطِيعُ ابابَكَرًا وَمَا لِبَنِي تَيْمِ بْنِ مُرَّةٍ أَمْرَةٌ عَلَيْنَا وَلَا تَلُوكَ الْقَبَائِلُ مِنَ الْأَسْرِلَانِ رَسُولَ اللَّهِ أَوْجَبَ طَاعَةً وَأُولَى بِمَا اسْتَوْلَى عَلَيْهِمْ مِنَ الْأَمْرِ* [۶۰]. حارثه برد چیزی تأکید داشت: یکی شایسته نبودن بنی تیم برای فرمان‌روایی و دیگر این که خود پیامبر (ص) فرمان‌بری از فرد معین را واجب کرده است. زیاد با شنیدن این اشعار، با متهم نمودن آن‌ها به کفر و ارتداد، آنان را به جنگ دعوت کرد. تهدید زیاد موجب خشم طوائف کنده گردید. تمام مخالفت‌کننده به دلیل دو چیز بود: یکی باج و رشوه انگاشتن زکات، و دیگری کنارزدن اهل بیت (ص) و خلافت ابوبکر. اشعث نیز با دعوت قبیله خود به وحدت کلمه، گفت: از دادن زکات خودداری کنید زیرا من می‌دانم عرب از قبیله «بنی تیم» (ابوبکر) پیروی نخواهد کرد و بنی هاشم را رها نمی‌کند او در اشعاری گفت: اگر قریش آل محمد (ص) را کنار بگذارد و فرمان‌روایی را به ابوبکر بدهد، ما قبیله کنده از او به فرمان‌روایی شایسته‌تریم. [۶۱]. زیاد با مشاهده این وضعیت، نزد قبیله بنی ذهل بن معاویه از قبایل کنده رفت و آن‌ها را به پیروی از ابوبکر دعوت نمود. یکی از بزرگان آن‌ها به نام حارث بن معاویه در جواب او گفت: تو ما را به سوی مردی (ابوبکر) دعوت می‌کنی که هیچ عهدی بر ما یا شما ندارد. چرا شما اهل بیت پیامبر (ص) را کنار گذاشتید، در حالی که به خلافت سزاوارترند، در حالی که قرآن می‌فرماید: *«وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»* [۶۲] شما خلافت را از اهل بیت پیامبر (ص) دور نکردید، مگر به خاطر حسادت که به آن‌ها داشتید. من نمی‌توانم باور کنم که پیامبر (ص) از دنیا برود و کسی را برای پیروی منصوب نکرده باشد. از پیش ما برو زیرا تو به چیزی دعوت می‌کنی که رضای خدا در آن نیست. او در اشعاری، اعتقادات خود را به صراحت بیان کرد. علاوه بر حارث، عرفجه بن عبدالله نیز سخنانی مشابه او بیان کرد و گفت: زیاد را بیرون کنید زیرا صاحب او (ابوبکر) شایسته خلافت نیست و مهاجران و انصار به امور امت از خود پیامبر (ص) آگاه‌تر نیستند. ابوبکر خلافت را به ستم تصاحب کرده چون از نزدیکان پیامبر (ص) نیست و باید آن‌ها را رها کند. [۶۳]. کندیان با مواضع روشن خود، زیاد را بیرون کردند و او به هر قبیله‌ای از قبایل کنده می‌رسید، آنان را به پیروی از خلیفه دعوت می‌کرد، اما همگان دعوت او را رد می‌کردند. زیاد به مدینه آمد و به دستور ابوبکر، چهار هزار نفر برای جنگ اعزام شدند. [۶۴]. برخی از شورشیان با شنیدن خبر اعزام نیرو از مدینه، پشیمان شدند و حاضر به پرداخت زکات گردیدند. اما گروه دیگری آماده جنگ شدند. اشعث در میان پشیمان‌شدگان و حارثه بن سراقه در میان مخالفان بود. گویا دشمنی دیرینه «کنده» یا «مذحج» چنین اقتضا می‌کرد که آن‌ها با زیاد کنار بیایند چون نمی‌توانستند در آن واحد در دو جبهه بجنگند. [۶۵]. سپاه مدینه بسیاری از قبایل کنده را سرکوب کرد، به گونه‌ای که باعث خشم اشعث گردید و او وارد جنگ با زیاد نمود. در این جنگ، ۳۰۰ نفر از سپاه مدینه کشته و بقیه محاصره شدند. با این که ابوبکر سعی کرد از اشعث دل‌جویی کند، اما مسأله پیچیده‌تر شد. [۶۶]. برخی صحابه پیشنهاد کردند که یک سال آن‌ها را از پرداخت زکات معاف دارد، اما ابوبکر مخالفت کرد و گفت: می

خواهد علی(ع) را به جنگ با آنان اعزام کند. این مسأله با مخالفت عمر روبه رو شد و در نهایت، عکرمه به همراه دو هزار نفر به کمک زیاد شتافت. [۶۷]. با رسیدن سپاه عکرمه، جنگ سختی در گرفت و سرانجام، با امان خواستن اشعث و کشته شدن عدّه زیادی، جنگ پایان یافت. به دستور ابوبکر، اشعث را با احترام به مدینه آوردند و با این که عمر با استدلال به حدیث «من بدل دینه فاقتلوه» [۶۸] معتقد به قتل او بود، ابوبکر او را بخشید و به او احسان نمود. [۶۹].

در جست وجوی جانشین پیامبر

یکی از جنجالی ترین مباحث در ماجرای رده، خودداری مالک بن نویره از پرداخت زکات و کشته شدنش به وسیله خالد بن ولید و هم بستر شدن وی با همسر اوست. او از طایفه «بنی یربوع» از قبیله «بنی تمیم» بود، در زمان پیامبر(ص) اسلام را پذیرفت و از سوی آن حضرت، مأمور دریافت زکات در قبیله خود شد. [۷۰]. پس از شنیدن خبر رحلت پیامبر(ص)، او ضمن جلوگیری از پرداخت زکات، مخالفت خود را با خلافت ابوبکر اعلام نمود. [۷۱]. خالد با شنیدن خبر امتناع مالک از پرداخت زکات، قسم یاد کرد که او را خواهد کشت و سرش را در یک دیگ خواهد نهاد. [۷۲].

خالد در سرزمین بطاح

پس از فراغت خالد از جنگ با طلیحه، به دستور ابوبکر به سوی بطاح سرزمین «بنی تمیم» حرکت کرد. با این که انصار حاضر در سپاه وی با این کار مخالف بودند، اما در نهایت، به خالد پیوستند و سپاه مدینه در سرزمین بطاح اردو زد. [۷۳]. مالک بن نویره پس از تقسیم زکات میان قبیله خود، آن ها را از هرگونه اجتماع نهی نمود. [۷۴]. به دستور خالد، منطقه شناسایی شد و مالک به هم راه همسر زیبایشام تیمو گروهی از یاران دستگیر شدند و آنان را نزد خالد آوردند. [۷۵]. فرمانده منصوب ابوبکر دستور داد گردن همه یاران مالک را زدند، در حالی که آن ها یک صدا می گفتند: ما مسلمانیم و خلیفه از کشتن نمازگزاران نهی کرده است. خالد با تأیید سخن ابوبکر، نمازگزار بودن آن ها را انکار نمود. این عمل خالد اعتراض گروهی از جمله ابوقتاده انصاری را به همراه داشت. او گواهی داد که هنگام دست گیری، آنان سلاح خود را به زمین نهاده بودند و به هم راه ما نماز گزارند. [۷۶]. وقتی خالد با گواهی ابوقتاده بر نماز گزار بودن آن ها روبه رو شد، بهانه خود را عوض کرد و گفت: اگرچه آن ها با شما نماز گزارند، اما از دادن زکات خودداری کرده و کشتن آن ها واجب بود. در این حال، یکی از اسیران در شعری گفت: حَرَمْتُ عَلَيْهِ دِمَاءَنَا بِصَيِّلَاتِنَا وَاللَّهِ يَعْلَمُ أَنَّا لَمْ نَكْفُرْ بِأَيْنِ وَجُودِ، خالد به این سخنان و اعتراض ها اعتنایی نکرد و دستور داد او را گردن زدند و به همین دلیل، ابوقتاده عهد کرد که در هیچ جنگی به همراه خالد شرکت نکند. [۷۷]. برخی این عهد را پس از کشته شدن مالک می دانند. [۷۸]. خود مالک هم وقتی دید خالد تصمیم دارد او را به قتل برساند، گفت: آیا می خواهی مرا به قتل برسانی، در حالی که مسلمانم و به سوی قبله نماز می خوانم؟ اما خالد باز قسم یاد کرد که او را خواهد کشت. [۷۹]. گفت و گوی مالک با خالد در حالی صورت می گرفت که همسر او نیز حضور داشت و وقتی اصرار زیاد خالد را در کشتن او دید، به انگیزه اصلی خالد اشاره کرد و گفت: «یا خالد، بهَذَا تَقْتُلُنِي؟» [۸۰]. ابوزهیر سعدی به این واقعیت که خالد از قبل، دل بسته همسر زیبای مالک بود، اشاره دارد: عدا خالد بغياً علیه لعرسه و كان له فيها هوى قبل ذلك [۸۱]. مالک در آخرین تلاش برای رهایی از چنگ خالد، پیشنهاد کرد که او را نزد ابوبکر بفرستد تا خود خلیفه دربار وی حکم کند. با این که عبدالله بن عمر و ابوقتاده نیز از خالد خواستند که با پیشنهاد مالک موافقت کند، اما او دستور قتل وی را صادر کرد و بلافاصله با همسرش هم بستر شد. این در حالی بود که خالد افرادی همچون عیینه بن حصن و قرّه بن سلمه را که در سپاه طلیحه بودند و عدّه زیادی از مسلمانان را کشته بودند، نزد ابوبکر فرستاد و او نیز آن ها را عفو نمود. [۸۲].

بازتاب قتل مالک

قتل مالک اعتراض و تفسیح بسیاری از صحابه را در پی داشت. علاوه بر ابوقتاده و عبدالله بن عمر، که در محل حادثه اعتراض کردند و سپس در نامه ای به ابوبکر از خالد شکایت نمودند، میان ابوبکر و عمر نیز در این موضوع اختلاف نظر بود. در حالی که ابوبکر از خالد دفاع می کرد، عمر می گفت: او دو جنایت مرتکب شد و مستحق رجم و قصاص است: مسلمانی را کشته و با همسرش هم بستر شده است. [۸۳]. این کار خالد بازتابی منفی در میان بیش تر صحابه داشت و تنها ابوبکر کار او را بااجتهاد و خطاتوجیه می کرد و گاهی می گفت: خالد شمشیر خداست و شمشیری که علیه مشرکان از غلاف بیرون کشیده شده، من در غلاف نمی کنم. [۸۴]. اما حکم این مسأله در میان مسلمانان روشن بود و نیازی به اجتهاد نداشت تا در آن اشتباه رخ دهد.

دلایل مسلمان بودن مالک

با این که برخی نویسندگان متعصب اهل سنت سعی در مرتد معرفی کردن مالک دارند، [۸۵] اما قراین و شواهد تاریخی نشان می دهد که مالک مسلمان بود و از اسلام برنگشت. این شواهد بدین قرار است: (۱) اقرار مالک و یارانش بر اسلام و گزاردن نماز [۸۶] (۲) گواهی جمعی از صحابه بر مسلمان بودن مالک [۸۷]. (۳) پرداخت دیه مالک از سوی ابوبکر [۸۸]. اگر مالک به جرم ارتداد کشته شده بود، پرداخت دیه مرتد چه معنایی دارد؟ (۴) تقاضای قصاص خالد از سوی عمر [۸۹]. ابن اثیر نیز به سه دلیل از دلایل نامبرده اعتقاد دارد که مالک مرتد نبوده است. [۹۰]. (۵) دستور ابوبکر به جدایی خالد از همسر مالک [۹۱]. اگر مالک مرتد بود و ازدواج خالد صحیح، چرا خلیفه دستور جدا شدن آن ها را صادر می کند. این در حالی است که عمر نیز این ازدواج را زنا می دانست و خواهان سنگسار شدن خالد بود. [۹۲]. (۶) توجیه واهی اجتهاد و خطا [۹۳]. اگر مالک مرتد بود و سزاوار کشتن، دیگر خطای در اجتهاد معنا نداشت. (۷) در هیچ روایت تاریخی نداریم که مورخان به رفتار ایمانی مالک طعنی، حتی از باب تشکیک، وارد کرده باشند. [۹۴]. ذهبی به نقل از ابن اثیر می نویسد: هیچ گونه ارتدادی از مالک ظاهر نگردید. [۹۵]. ابن عبدالبر هم می نویسد: در کشته شدن مالک در حال اسلام یا ارتداد، اختلاف نظر است و به نظر من، خالد او را اشتباهاً کشته است. [۹۶]. (۸) مالک با سلاح در برابر سپاه مدینه نایستاد و یارانش را نیز از اجتماع نهی نمود. [۹۷]. همه این شواهد حاکی از آن است که مالک در پرداخت زکات به ابوبکر دو دل و متحیر بود، نه این که از اسلام برگشته و منکر اصل زکات باشد. [۹۸]. بنابراین، هیچ دلیلی بر ارتداد ابن نویره وجود ندارد و خلیفه جز برای از میان بردن مخالفان و تثبیت حکومت متزلزل خود، هدف دیگری از کشتن مخالفان نداشت. عمل تناقض آمیز ابوبکر در عفو افرادی که در ریختن خون صدها مسلمان شریک بودند مانند اشعث بن قیس، عیینه بن حصن و قره بن هبیره با کشتن بی رحمانه مالک بن نویره، که هیچ جرمی جز مخالفت در پرداخت زکات به خلیفه نداشت، قابل توجیه نیست. تنها جرم مالک این بود که خلافت ابوبکر را مشروع نمی دانست. [۹۹].

گونه های ارتداد

از بررسی دقیق متون و منابع تاریخی، که درباره ماجرای «رده» سخن گفته اند، چنین برمی آید که شورشیان علیه خلافت مدینه دارای فکر و انگیزه واحدی نبودند و از این نظر، ناهم گونند. هر چند نقاط اشتراکی نیز در آن ها وجود دارد، اما این ناهم گونی نشان دهنده این مطلب است که شورشیان همه مرتد نبودند، بلکه این دستگاہ خلافت بود که برای تحکیم پایه حکومت خود، بر همه برچسب «ارتداد» زد و این را بهانه کشتار آنان قرار داد. نخستین شاهد بر چند گونه بودن متهمان به ارتداد، گفتار خود ابوبکر است که می گوید: «فَمِنْهُمْ مَنْ إِزْتَدَّ وَ ادَّعى النّبوةَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِزْتَدَّ وَ مَنَعَ الزَّكَاةَ.» «همو در سخنان دیگری خطاب به عمر می گوید:

«وَأَمَّا مَنْ إِزْتَدَّتْ مِنْ هَوْلَاءِ الْعَرَبِ، فَمِنْهُمْ مَنْ لَا يَصِلُنِي وَ قَدْ كَفَرَ بِالصَّلَاةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُصَلِّي وَ قَدْ مَنَعَ الزَّكَاةَ.» [۱۰۰] یعقوبی نیز آنان را به دو گروه کلی تقسیم کرده، می گوید: «وَتَجَرَّدَ ابوبکر لِقِتَالِ مَنْ إِزْتَدَّ... ثُمَّ وَجَّهَ لِقِتَالِ مَنْ مَنَعَ الزَّكَاةَ.» [۱۰۱]. مقدسی نیز مرتدان را به سه دسته تقسیم کرده است: اول. دسته ای که از دادن زکات خودداری کردند دوم. آنان که منکرزکات بودند سوم. گروهی که کفر خود را پنهان داشتند و با مسلمانان دشمن ورزیدند. [۱۰۲]. ابن کثیر می نویسد: برخی به نماز اعتراف نمودند و از پرداخت زکات خودداری می کردند و برخی دیگر از پرداخت زکات به شخص خلیفه ابا داشتند و گروهی با استدلال به آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صِلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» [۱۰۳] می گفتند: ما زکات را جز به کسی که نماز او برای ما سَکَن باشد، نمی دهیم. [۱۰۴]. نووی در شرح صحیح مسلم با تقسیم شورشیان به دو گروه مرتد و غیرمرتد، می نویسد: گروه دوم کسانی بودند که بین نماز و زکات فرق قایل شدند و از پرداخت زکات خودداری کردند. اینان اهل بغی هستند. [۱۰۵] مورخان معاصر هم به این چند گونگی اعتراف دارند. یکی از آنان می نویسد: منابع تاریخی می گویند: عرب پس از پیامبر (ص) مرتد شدند و بیش تر آن ها این گونه برداشت کرده اند که عرب از اسلام به بت پرستی بازگشتند، در حالی که از بررسی منابع این چنین به دست می آید که این ارتداد در درجه اول، قیام علیه حکومت مرکزی مدینه و نظام اقتصادی آن بوده است. هیچ نصی نمی گوید قبیله ای به خدا کافر شد یا نماز و زکات را ترک کرد. وی سپس با پرداختن به انگیزه های رده، شورشیان را به چهار گروه تقسیم کرده است. [۱۰۶]. نویسنده دیگری با تقسیم آنان به دو گروه، می گوید: دسته دوم قبایلی از مسلمانان بودند که از بیعت با ابوبکر برای خلافت خشنود نبودند و به همین دلیل، از پرداخت زکات امتناع می کردند. [۱۰۷]. متشرق ایتالیایی، لیون کاتیانی در تاریخ الاسلام، قبایل عرب را در رابطه با ارتداد به پنج دسته تقسیم کرده است. [۱۰۸]. عده زیادی از نویسندگان معاصر عرب معتقدند: در ماجرای رده، گروهی مسلمان ماندند و فقط از پرداخت زکات امتناع کردند. در جنگ با این گروه، برخی از صحابه با ابوبکر اختلاف نظر داشتند. [۱۰۹]. خورشید احمد فارق نیز با تقسیم مرتدان به چهار گروه می نویسد: گروه چهارم کسانی بودند که می گفتند: ما به خدا و پیامبر (ص) ایمان داریم و نماز می گزاریم، ولی زکات نمی دهیم. ابوبکر با همه این چهار گروه یکسان عمل کرد، در حالی که عمر، ابو عبیده و سالم مولی ابو حذیفه با جنگ با آنان مخالف بودند. [۱۱۰]. احمد بن ذیبنی ذحلان نیز همین تقسیم بندی چهار گانه را ذکر کرده است. [۱۱۱]. دکتر حسن ابراهیم حسن می نویسد: حقیقت این است که عرب هایی که ابوبکر با آن ها جنگید و عنوان «ارتداد» به آنان داد، به اسلام کافر نشده و آن را انکار نکرده بودند، بلکه آنان دو گروه بودند: گروه اول کسانی بودند که از دادن زکات سرباز زده بودند و گمان داشتند آن باجی است که به پیغمبر (ص) می داده اند و پس از وفات آن حضرت، می توانند از پرداخت آن به خلیفه دریغ کنند. درباره جنگ با این گروه عمر با ابوبکر معارضه کرد. [۱۱۲]. نتیجه این که مسلماً عده ای مرتد شده و با انگیزه های خطرناکی، مدینه را تهدید می کردند و چاره ای جز سرکوب آن ها نبود. اما گروه زیادی از آن ها مرتد نبودند و انگیزه های سیاسی اقتصادی داشتند. متأسفانه خلیفه اول با همه به خشونت رفتار کرد و همه را متهم به ارتداد نمود. او می توانست با دوراندیشی با دسته دوم برخورد کند و ماجرا را به شکل دیگری حل کند تا جان و مال و ناموس مسلمانان از تعرض مصون بماند.

عوامل و انگیزه های ارتداد

با پرداختن به گونه های ارتداد، تا حدی انگیزه های شورشیان روشن گردید. در مجموع عوامل و انگیزه های ارتداد را می توان در موارد ذیل خلاصه کرد: (۱) وفات پیامبر (ص) و خلأ رهبری مقتدر (۲) تعصب های قبیله ای (۳) انگیزه های اقتصادی و باج انگاشتن زکات (۴) انگیزه های سیاسی در اعتراض به دستاورد سقیفه و حاکمیت قریش (۵) تحریکات داخلی و خارجی دشمنان اسلام.

پاورقی

- [۱] محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.، ص ۱۸۷۱۸۸.
- [۲] مطهر بن علی المقدسی، البدء و التاريخ، مکتبۃ الثقافۃ الدینیۃ، جزء ۵، ج ۲، ص ۱۲۳.
- [۳] محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، تحقیق امیر علی مهنّا، چاپ چهارم، بیروت، دارالمعرفۃ، ۱۴۱۵ ق.، ج ۱، ص ۳۳.
- [۴] محمد بن عمر الواقدی، کتاب الردّ، تحقیق دکتر یحیی الجبوری، بیروت دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.، ص ۱۸.
- [۵] ابن الندیم (اسحاق بن محمد)، الفهرست، بیروت، دارالمعرفۃ، ص ۱۳۷.
- [۶] فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، معرّب فهمی حجازی، چاپ دوم، قم، مکتبۃ آیۃ الله المرعشی، ج ۱، جزء دوم، ۱۴۱۲ ق.، ص ۱۳۴ / ص ۱۰۲ / آقابزرگ تهرانی، الذریعہ، چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.، ج ۱۰، ص ۲۳۸.
- [۷] فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، معرّب فهمی حجازی، چاپ دوم، قم، مکتبۃ آیۃ الله المرعشی، ج ۱، جزء دوم، ۱۴۱۲ ق.، ص ۱۳۴ / ص ۱۰۲ / آقابزرگ تهرانی، الذریعہ، چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.، ج ۱۰، ص ۲۳۸.
- [۸] ابن ندیم، پیشین، ص ۱۳۷ / ص ۱۴۹.
- [۹] ابن ندیم، پیشین، ص ۱۳۷ / ص ۱۴۹.
- [۱۰] فؤاد سزگین، پیشین، ص ۱۴۳.
- [۱۱] ابن ندیم، پیشین، ص ۱۳۶ آقا بزرگ، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۳۷۲۳۸ / ص ۱۵۹.
- [۱۲] ابن ندیم، پیشین، ص ۱۳۶ آقا بزرگ، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۳۷۲۳۸ / ص ۱۵۹.
- [۱۳] آقابزرگ، پیشین، ص ۲۳۷.
- [۱۴] واقدی، پیشین، ص ۱۸.
- [۱۵] فؤاد سزگین، پیشین، ص ۷۴ و ۹۷ و ۱۵۲.
- [۱۶] ابن ندیم، پیشین، ص ۱۴۲ / آقابزرگ، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۰ و ج ۱۰، ص ۲۳۸.
- [۱۷] آقا بزرگ، پیشین، ج ۱۹، ص ۴۷.
- [۱۸] محمدحسن آل یاسین، نصوص الردّ فی تاریخ الطبری، الطبقة الثالثة، بیروت، دارمکتبۃ الحیاء، ۱۳۹۷ ق.
- [۱۹] ر. ک. به: خورشید احمد فارق، تاریخ الردّ، الطبقة الثانية، قاهره، دارالکتاب الاسلامی.
- [۲۰] سعید بن سلم احمد، حروب الردّ، دارالمنار، ۱۴۱۵ ق.
- [۲۱] واقدی، پیشین، ص ۴۸ / اسماعیل ابن کثیر، البدایۃ و النهایه، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ ق.، ج ۶، ص ۳۱۲ / محمد بن جریر الطبری، تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۸ ق.، ج ۳، ص ۲۴۲.
- [۲۲] مهدی رزق الله احمد، الثابتون علی الاسلام ایام فتنۃ الردّ، ریاض، دارطیبۃ، ۱۴۱۷ ق.، ص ۳۲.
- [۲۳] طبری، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۶.
- [۲۴] عبدالملک ابن هشام، السیره النبویۃ، تحقیق مصطفی السقا و غیره، بیروت، دارالمعرفۃ، ج ۳ و ۴، ص ۵۷۷۶۰۰ / طبری، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۶۱۴۷ و ۱۸۴۱۸۵.
- [۲۵] ابن هشام، پیشین، ص ۶۰۰.
- [۲۶] طبری، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۶.
- [۲۷] واقدی، پیشین، ص ۲۸۲۹.

- [۲۸] خورشید احمد فارق، پیشین، ص ۵.
- [۲۹] ابن طیفور (احمد بن ابی طاهر)، بلاغات النساء، قم، منشورات الشریف الرضی، ص ۳۲-۳۳.
- [۳۰] ابن اثیر (عزالدین)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۵۸ ق.، ج ۲، ص ۱۸-۲۲.
- [۳۱] هادی العلوی، فصول من تاریخ الاسلام السیاسی، نیقوسیا، قبرص، مرکز الابحاث و الدراسات الاشتراکیه فی العالم العربی، ۱۹۹۵ م، ص ۶۲.
- [۳۲] ابراهیم بیضون، الحجاز و الدوله الاسلامیه، بیروت، دارالنهضة العربیة، ۱۴۱۶ ق.، ص ۱۴۴.
- [۳۳] ابراهیم لید، عصر النبوة و الخلافة الراشده، بغداد، وزارة التعليم العالی و البحث العلمی، جامعہ بغداد، ص ۲۶۵.
- [۳۴] ویلفرد مادلونگ، جانیشینی حضرت محمد ۹، ترجمه احمد نمایی و دیگران، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۷۱۷۴.
- [۳۵] واقدی، پیشین، ص ۲۸۲۹.
- [۳۶] ابن قتیبه الدینوری (عبدالله بن مسلم)، الامامة و السیاسة، تحقیق علی شیری، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۳ ق. ج ۱، ص ۳۴.
- [۳۷] طبری، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۵.
- [۳۸] واقدی، پیشین، ص ۵۱ / ابن قتیبه دینوری، پیشین، ج ۱، ص ۳۴.
- [۳۹] ابن قتیبه، پیشین، ص ۳۵.
- [۴۰] «عقال» به زکات سالانه گویند و نیز ریسمانی که شتر را هنگام دادن زکات، به آن بندند. گاهی نیز به معنای مبلغ اندکی است که یک «عقال» (پای بند شتر) می‌ارزد. بعضی می‌گویند: اگر عین شتران زکات را بستانند «عقال» و اگر بهای آن را بستانند «نقد» گویند. گاهی هم «عقال» برای بیان حداقل به کار می‌رود. ر. ک. به: احمد العلی، حجاز در صدر اسلام، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۲۸۰.
- [۴۱] واقدی، پیشین، ص ۴۵.
- [۴۲] خورشید احمد فارق، پیشین، ص ۵ / ابن کثیر، پیشین، ج ۶، ص ۳۱۱.
- [۴۳] واقدی، پیشین، ابن کثیر، پیشین.
- [۴۴] واقدی، پیشین، ابن کثیر، پیشین.
- [۴۵] خورشید احمد، پیشین، ص ۶.
- [۴۶] محمد ابوالفضل ابراهیم، ایام العرب فی الاسلام، الطبقة الثالثة، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۰۸ ق.، ص ۱۴۱.
- [۴۷] طبری، پیشین، ص ۲۴۸۲۴۹ / ابن اثیر، پیشین، ج ۲، ص ۲۴ / ابن خلدون (عبدالرحمن بن محمد)، تاریخ ابن خلدون، الطبقة الثانية، بیروت، دارالکفر، ۱۴۰۸ ق.، ج ۲، ص ۴۹۴ - ۴۹۵.
- [۴۸] واقدی، پیشین، ص ۵۴۶۳.
- [۴۹] بلاذری، فتوح البلدان، بیروت، دارمکتبة الهلالی، ص ۸۵۸۸.
- [۵۰] طبری، پیشین، ج ۳، ص ۳۰۱۳۰۲ / احمد بن اعثم الکوفی، الفتوح، تحقیق علی شیری، الطبقة الاولى، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ ق.، ج ۱، ص ۳۷.
- [۵۱] ابن سعد، پیشین، ج ۴، ص ۲۶۷.
- [۵۲] واقدی، پیشین / ابن اعثم، پیشین / ابن اثیر، پیشین.

- [۵۳] واقدی، پیشین، ص ۱۴۷۱۵۳ / ابن اعثم، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۳۹ / بلاذری، پیشین، ص ۹۰.
- [۵۴] طبری، پیشین، ج ۳، ص ۳۰۲ و ۳۱۱.
- [۵۵] ابن سعد، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۸ و ج ۶، ص ۹۹ / ابن اثیر، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۸ / احمد بن یحیی البلاذری، انساب الاشراف، تحقیق محمد حمیدالله، مصر، دارالمعارف، ج ۱، ص ۲۴۵ و ۵۲۹.
- [۵۶] ابن اثیر، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۹.
- [۵۷] واقدی، پیشین، ص ۱۶۷۱۶۹ / ابن اعثم، پیشین، ص ۴۵ / بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۰۶.
- [۵۸] واقدی، پیشین، ص ۱۶۹۱۷۰.
- [۵۹] طبری، پیشین، ج ۳، ص ۳۳۲.
- [۶۰] واقدی، پیشین، ص ۱۷۰ / ابن اعثم، ص ۴۶ / فتوح البلدان، ص ۱۰۷.
- [۶۱] واقدی، پیشین، ص ۱۷۱۱۷۶ / ابن اعثم، پیشین، ج ۱، ص ۴۷۴۸.
- [۶۲] انفال: ۷۵.
- [۶۳] واقدی، پیشین.
- [۶۴] واقدی، پیشین، ص ۱۷۸۱۷۹ / ابن اعثم، پیشین، ص ۴۹.
- [۶۵] واقدی، پیشین، ص ۱۷۹۱۸۲ / ابن اعثم، پیشین، ص ۵۰۵۱.
- [۶۶] واقدی، پیشین، ص ۱۸۴-۱۹۱ / ابن اعثم، پیشین، ص ۵۱۵۳.
- [۶۷] واقدی، پیشین، ص ۱۹۶۱۹۸ / ابن اعثم، پیشین، ص ۵۶۵۷.
- [۶۸] محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.، ج ۴، حدیث ۳۰۱۷، ص ۲۷ / احمد بن شعیب النسائی، سنن النسائی، بشرح السیوطی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.، ج ۷، ص ۷۲۷۳.
- [۶۹] واقدی، پیشین، ص ۲۰۱۲۱۳ / ابن اعثم، پیشین، ج ۱، ص ۶۰۶۸.
- [۷۰] ابن اثیر (عزالدین)، اسد الغابۀ فی معرفۀ الصحابه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.، ج ۵، ص ۵۲ / ابن حجر العسقلانی، الاصابۀ فی تمییز الصحابه، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲ ق.، ج ۵، ص ۷۵۵ / اسماعیل بن علی ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، تحقیق محمود ایوب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.، ج ۱، ص ۱۵۷ / بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۰۳.
- [۷۱] واقدی، پیشین، ص ۱۰۴۱۰۵ / ابن اعثم، پیشین، ج ۱، ص ۱۹.
- [۷۲] واقدی، پیشین / خورشید احمد فاروق، پیشین، ص ۵۳.
- [۷۳] واقدی، پیشین، ص ۱۰۳۱۰۴ / ابن اعثم، پیشین، ج ۱، ص ۱۹ / ابن کثیر، پیشین، ج ۶، ص ۳۲۲.
- [۷۴] طبری، پیشین، ج ۳، ص ۲۷۷.
- [۷۵] طبری، پیشین، ج ۳، ص ۲۷۷.
- [۷۶] واقدی، پیشین، ص ۱۰۶ / ابن اعثم، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۲۰ / خلیفه ابن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق مصطفی نجیب فواز و غیره، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.، ص ۵۳.
- [۷۷] واقدی، پیشین / ابن اعثم، پیشین.
- [۷۸] طبری، پیشین، ص ۲۸۰.
- [۷۹] احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، قم، منشورات الشریف الرحمن، ۱۴۱۴ ق.، ج ۲، ص ۱۳۱.
- [۸۰] ابوالفداء، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۱ / واقدی، پیشین / ابن اعثم، پیشین.

- [۸۱] واقدی، پیشین، ص ۱۰۷ / ابوالفداء، پیشین، عبدالحسین احمد الامینی، الغدیر، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۷، ص ۱۶۰.
- [۸۲] واقدی، پیشین، ص ۹۴۹۶ / این اعثم، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۱۸ / فتوح البلدان، ص ۱۰۱.
- [۸۳] طبری، پیشین، ج ۳، ص ۲۸۰ / خلیفه بن خیاط، پیشین، ص ۵۳ / ابن کثیر، پیشین، ج ۶، ص ۳۲۲ / ابوالفداء، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۲ / اسدالغابه، ج ۴، ص ۲۷۷.
- [۸۴] ابن عماد الحنبلی، شذرات الذهب، تحقیق عبدالقادر الارناؤوط و غیره، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۰ ق.، ج ۱، ص ۱۳۵.
- [۸۵] جون باجوت جلوب، الفتوحات العربیه الکبری، تعریب و تعلیق خیری حمّاد، قاهره، دارالقومیّه، ص ۱۷۱ / عبدالحمید حسین السامرائی، القائد الخالد خالد بن الولید، بغداد، دارالمعرفه، ۱۳۷۴ ق.، ص ۱۱۴.
- [۸۶] واقدی، پیشین، ص ۱۰۷ / طبری، پیشین، ج ۳، ص ۲۷۹ / خورشید احمد فاروق، پیشین، ص ۵۱.
- [۸۷] طبری، پیشین، ص ۲۷۸۲۸۰ / یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۱۱۳۲.
- [۸۸] خلیفه بن خیاط، پیشین، ص ۵۳.
- [۸۹] طبری، پیشین، ابوالفداء، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۸.
- [۹۰] اسدالغابه، پیشین، ج ۴، ص ۲۷۷.
- [۹۱] ابن حجر، الاصابه، ج ۲، ص ۲۱۸ و ج ۵، ص ۵۶۰.
- [۹۲] ابوالفداء، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۸.
- [۹۳] طبری، پیشین، ج ۳، ص ۲۷۸.
- [۹۴] ابراهیم، بیضون، ملامح التيارات السياسیه فی القرن الاوّل، دارالنهضة، ۱۹۷۹ م.، ص ۲۸۲۹.
- [۹۵] شمس الدین الذهبی، تاریخ اسلام، تحقیق عبدالسلام ترمزی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.، ج ۳، ص ۳۶.
- [۹۶] ابن عبدالبر، الاستیعاب فی اسماء الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲ ق.، ج ۳، ص ۱۳۶۲.
- [۹۷] واقدی، پیشین، ص ۱۰۶.
- [۹۸] طبری، پیشین، ج ۳، ص ۲۷۶.
- [۹۹] مادولونگ، پیشین، ص ۷۵۷۶.
- [۱۰۰] واقدی، پیشین، ص ۴۸ و ۵۱.
- [۱۰۱] یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۱۱۳۲.
- [۱۰۲] مقدسی، پیشین، ج ۵، ص ۱۵۱.
- [۱۰۳] توبه: ۱۰۳.
- [۱۰۴] ابن کثیر، پیشین، ج ۶، ص ۳۴۳.
- [۱۰۵] مسلم بن الحجاج النیشابوری القشیری، صحیح مسلم، بشرح النووی، بیروت، دارالفکر، ص ۲۰۰.
- [۱۰۶] عمر فروخ، تاریخ صدر الاسلام و الدوله الامویّه، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۶ م.، ص ۹۴۹۵.
- [۱۰۷] صائب عبدالحمید، تاریخ الاسلام الثقافی و السیاسی، بیروت، الغدیر، ۱۴۱۷ ق.، ص ۳۳۷.
- [۱۰۸] عمر ابوالنصر، مع الجيش العربی فی صدر الاسلام، بیروت، مکتب عمر ابوالنصر، ۱۹۶۹ م.، ص ۳۰-۳۱/ابوغزاله محمدعبدالحمید، الانتصارات العربیه العظمی فی صدر الاسلام، مطبوعات الشعب، ۱۴۰۳ ق.، ص ۱۱۳ به نقل از: کایتانی.
- [۱۰۹] محمد نصر مهنا، الفتوحات الاسلامیه و العلاقات السیاسیه فی آسیا، الاسکندریه، منشأة المعارف، ۱۹۹۰ م.، ص ۲۸۲۹.
- [۱۱۰] خورشید احمد فاروق، پیشین، ص ۳.

[۱۱۱] احمد ذینی دحلان، الفتوحات الاسلامیه بعد مزی الفتوحات النبویه، قاهره، مؤسسه الجلی، ۱۳۷۸ ق.، ج ۱، ص ۵.

[۱۱۲] حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ نهم، تهران، جاویدان، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۳۶۲۳۷.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

